

اردوکشی در دانشگاه تبریز

نگاهی به ماجرای ۲۰ تیر ۱۳۷۸ در گفتگو با دکتر یوسف نوظهور

✘ دکتر یوسف نوظهور که اینک استاد فلسفه در دانشگاه علامه طباطبایی است، در دوره اصلاحات، مدیریت فرهنگی و معاونت دانشجویی دانشگاه تبریز را بر عهده داشت که در آن زمان از دشوارترین و خطیرترین مشاغل و پست‌های دولتی بود. این مخاطره وقتی به اوج خود رسید که دانشجویان آن دانشگاه در محکومیت وقایع تأسفبار کوی دانشگاه تهران، تجمع کرده و شعارهایی سر دادند. نتیجه، قابل پیش‌بینی بود؛ در حضور نیروهای امنیتی و انتظامی، عده‌ای لباس شخصی به دانشجویان حمله کرده، با ایشان درگیر شدند. در میانه شلیک‌های هوایی که برای متفرق کردن دانشجویان انجام می‌شد، یکی از اعضای پایگاه بسیج که در نزدیکترین فاصله با دانشگاه تبریز مستقر بود، مورد اصابت گلوله قرار گرفته جان خود را از دست داد. دکتر نوظهور به همراه دکتر پورفیض، رئیس وقت دانشگاه تبریز در متن ماجرا قرار داشتند. از این رو به سراغ دکتر نوظهور رفته حافظه ایشان را برای بازگویی آن حوادث به یاری طلبیدیم.

آقای دکتر شما حدود بیست سال پیش در تیرماه ۱۳۷۸ شاهد عینی وقایع بیست تیر در دانشگاه تبریز بودید؛ پیش از اینکه خاطرات خود را از آن روز تعریف کنید کمی از حال و هوای دانشگاه و فعالیت‌های دانشجویی پس از دوم خرداد ۷۶ بگویید؟

بسم اله الرحمن الرحیم. سپاسگزاری می‌کنم از جنابعالی و دست اندرکاران نشریه وزین خاطرات سیاسی. همان‌طور که اشاره کردید الان زمان زیادی، حدود بیست سال، از آن دوران می‌گذرد. پدیده‌ها و حوادث تاریخی همیشه پس از گذر زمان خود را بهتر نشان می‌دهند. وقتی از آنها فاصله می‌گیریم ابعاد مختلف مساله روشن‌تر می‌شود و زوایای تاریک و محرمانه مسائل آشکارتر می‌شود و به راحتی و به روشنی می‌شود درباره آنها صحبت کرد. جنبش دانشجویی به طور کلی دوران‌های مختلفی را پشت سر گذاشته که یکی از نقاط عطف آن به دهه هفتاد شمسی و دوم خرداد سال ۱۳۷۶ برمی‌گردد. در واقع اتفاقی که در دوم خرداد افتاد این بود که بخش وسیعی از نخبگان، تحصیل کردگان،

روشنفکران، اصلاح طلبان و در رأس آنها دانشجویان فعال در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی به این نتیجه رسیدند که مطالبات انباشته خود را باید به نوعی متبلور کنند و دقیقاً برخلاف روند رسمی و تبلیغات وسیعی که وجود داشت این مطالبات مسیر خود را باز کرد و در انتخاب رئیس جمهور دوران اصلاحات یعنی آقای خاتمی خود را محقق و متبلور ساخت. پس از پیروزی جنبش اصلاح طلبی در ایران در خرداد ۱۳۷۶ فضای جدیدی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی کشور پدید آمد. در این فضا، هم روزنامه‌ها و نشریات و به طور کلی فعالان سیاسی و اجتماعی حیات جدیدی پیدا کردند و هم از نظر کمی و کیفی رشد کردند و به ویژه در دانشگاه‌ها فضای جدیدی برای فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان ایجاد شد و کانون‌های مختلف دانشجویی شکل گرفت و انجمن‌های مختلف دانشجویی اعلام موجودیت کردند و نشریات دانشجویی به منصفه ظهور رسیدند. من به خاطر دارم که دانشجویانی با امید و با نشاط و جوان وارد عرصه فعالیت شدند و استعداد‌های خود را در زمینه‌های مختلف فرهنگی از جمله نویسندگی و بازیگری، موسیقی و حتی در کانون قرآن بروز دادند و استعداد‌های خوبی در این زمینه‌ها کشف شد و افرادی که حتی توانستند با مقاومتی که به خرج دادند به چهره‌های خیلی برجسته‌ای در حوزه‌های فرهنگی، هنری و سیاسی تبدیل شوند. الان که برمی‌گردیم و نگاه می‌کنیم، حال و هوای آن موقع شبیه یک رنسانس فرهنگی و اجتماعی در ایران بود و انرژی فوق العاده‌ای را آزاد می‌کرد و اگر به نظرم جامعه شناسان بتوانند آن را تحلیل کنند می‌توانند با من هم عقیده باشند که اگر آن انرژی را پاس می‌داشتیم و اجازه می‌دادیم که رشد کند و البته ضعف‌ها و مشکلات خود را هم رفع کند می‌توانست جامعه ما را بسیار جلو بیندازد و موتور محرک‌های برای پیشرفت در حوزه‌های مختلف فرهنگی، علمی، اجتماعی و تکنولوژیکی باشد و به نوعی مشکلات و مسائل تاریخی ما را می‌توانست تا حدودی حل و فصل کند و ما را وارد یک دوران تعامل با جهان جدید و فهم تازه‌ای از دنیا و مناسبات بین‌المللی و مناسبات اجتماعی به دست دهد و جامعه ما را چندین و چند قدم به پیش ببرد اما دریغ که هم خود جریان‌های برخاسته از دل دوم خرداد قدر این موقعیت را به خوبی ندانستند و هم اینکه گروه‌های مخالف رقیب با عینک بدبینی و به چشم اینکه این جریان می‌تواند باعث انحراف مسیر پیشرفت جامعه شود به آن می‌نگریستند و به هر حال با توسل به ابزارهای مختلف سعی می‌کردند جلوی این انرژی فعال را بگیرند و نهایتاً جامعه ما نتوانست از آن موقعیت تاریخی و فرصت بزرگی که برایش پیش آمده بود بهره کافی و وافی را ببرد.

فرمودید که آن سالها برای تاریخ جنبش دانشجویی نقطه عطفی بود؛ اگر چند مؤلفه اصلی برای تفاوت دوره پس از دوم خرداد و پیش از آن یعنی بعد از انقلاب تا دوم خرداد به عنوان معیار برای جنبش دانشجویی در نظر بگیریم پس از دوم خرداد مؤلفه‌هایی که تاثیرگذار بود و تحول ایجاد کرد اگر بخواهید فهرست وار نام ببرید به چه مؤلفه‌هایی اشاره می‌کنید؟

اولین تفاوت بارز و تاثیرگذار این بود که ما همواره در انقلاب اسلامی شاهد این بودیم که در چندین انتخابات رئیس‌جمهور که داشتیم همیشه پیشاپیش تا حدود زیادی معلوم بود که چه کسی می‌خواهد به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شود و نتیجه انتخابات تا حد زیادی پیشاپیش معلوم بود و حتی خود نامزدهای ریاست‌جمهوری رسماً اعلام می‌کردند که ما فقط برای تزیین صحنه انتخابات و گرم کردن تنور آن وارد شده‌ایم و گرنه خود نامزد انتخاباتی در تبلیغات تلویزیونی بصراحت اذعان داشت که خود من هم به فلان نامزد شاخص رأی خواهم داد و بنابراین از قبل معلوم بود که چه کسی می‌خواهد رئیس‌جمهور شود. در دوم خرداد اتفاقی که افتاد دقیقاً این بود که برخلاف تبلیغات رسمی و وضعیتی که پیشاپیش اعلام می‌شد که نامزد رأی آور ریاست‌جمهوری چه کسی است، درست عکس آن اتفاق افتاد و مردم و به ویژه دانشجویان که فعالان اصلی این عرصه بودند به نوعی خودباوری رسیدند و احساس کردند که می‌توانند در عرصه انتخابات رأی و نظر خود را بر حاکمیت به طور کلی تحمیل کنند. این خودباوری و نوعی اعتماد به نفس به فعالان مدنی و نهادهای اجتماعی و جنبش‌های درون جامعه تزریق می‌کرد که پیش از آن سابقه نداشت. همه مؤلفه‌های دیگر تحت تأثیر این مؤلفه بودند و به هر حال همانطور که اشاره کردم فضای خیلی مناسب و تا حدود زیادی آزادی در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی حاکم شده بود و نویسندگان، قلم‌فرسایان، روزنامه‌نگاران و روشنفکران احساس می‌کردند که جامعه متعلق به آنها است و می‌توانند آزادانه فعالیت کنند و افکار و اندیشه‌های خود را بیان کنند و بر مناسبات اجتماعی و مناسبات قدرت تأثیر بگذارند این احساس خودباوری در جامعه و قدرتمند شدن بدنه اجتماعی مهم‌ترین مؤلفه در آن دوره بود.

ولی ظاهراً این اعتماد به نفس چندان دیری نپایید و دولت مستعجل بود و وقایع تیر ماه سال ۷۸ و مشخصاً ۱۸ تیر آنچه در کوی دانشگاه تهران اتفاق افتاد به نوعی تعبیر به انتقام‌گیری جناح بازنده در انتخابات از برندگان انتخابات بود. آیا به نظر شما اینطور است؟ بله تقریباً می‌شود از ذاین تعبیر استفاده کرد و من هم می‌خواستم

به آن اشاره کنم. به هر حال آنچه در دوم خرداد اتفاق افتاد و پیشرو این جریانات جنبش دانشجویی و فعالان حوزه اجتماعی و فرهنگی بودند و گروه‌های رقیب هم این را تشخیص می‌دادند که دانشجویان به میزان الحراره جامعه تبدیل شده‌اند و اگر به نوعی با این انرژی فعال و عظیم برخورد نشود و کنترل نشوند ممکن است که در واقع مطالبات یکی پس از دیگری مطرح شود و مناسبات قدرت به هم بخورد یا تعادل قدرت در میان گروه‌های مختلف صاحب قدرت دچار مشکل شود؛ به همین خاطر پس از یکی دو سال که به نوعی از این فضای جدیدی که پیش آمده بود سردرگم بودند به تجدید قوا پرداختند و با ابزارهای مختلفی که در اختیار داشتند شروع به سرکوب گروه‌های رقیب خود و یا از میدان به در کردن آنها نمودند و بحث با توقیف مطبوعات پس از دوم خرداد آغاز شد و می‌دانیم که بسیاری از روزنامه‌ها توقیف شدند و بسیاری از نویسندگان مختلف پس از دوم خرداد مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و البته نوبت به خود دانشجویان هم رسید و در ۱۸ تیر سال ۷۸ فاجعه کوی دانشگاه رخ داد که واقعا فاجعه‌ای به تمام معنا بود و دانشجویان مظلوم و بی دفاع و علاقمند به این کشور و فرزندان عزیز این جامعه مورد هجوم وحشیانه قرار گرفتند و گروه‌های فشار هرچه که توانستند بر سر این دانشجویان که حداکثر به بسته شدن روزنامه سلام یا به بحث اصلاح قانون مطبوعات که در آن زمان مطرح بود اعتراض داشتند و هرچه توانستند علیه آن انجام دادند؛ هر چه از دستشان بر می‌آمد و من خود که پس از فاجعه کوی دانشگاه تهران به عنوان عضو هیئت علمی با گروهی از دوستان از نزدیک کوی دانشگاه را بازدید کردیم با چشمان خود شاهد بودم که گویی یک ارتش ویرانگر به یک ساختمان حمله کرده‌است. ساختمان‌های خوابگاه‌ها و اتاق‌های دانشجویان ویران شده بود و در و پیکر سالمی در آنها وجود نداشت و این نشان می‌داد که در آنجا به نوعی با برنامه ریزی قبلی اتفاق بسیار وحشتناکی رخ داده که انگار جنبش دانشجویی هزینه فعالیت‌های خود را دارد اینجا پرداخت می‌کند.

برخی ناظران و صاحب نظران امور سیاسی معتقدند که سرمستی اصلاح طلبها و جناح برنده در انتخابات سال ۷۶ و به تبع آن اعتماد به نفس بیش از اندازه دانشجویان باعث شد تحریکی صورت بگیرد و جناح مقابل را بیش از آنکه واقعا تحریک شده بودند برانگیخت و در نتیجه بلایی که شما توصیف کردید بر سر جنبش دانشجویی آمد تحلیل شما از این قضیه چیست؟ آیا واقعا میشد با سرعت و شتاب کمتری جنبش دانشجویی به راهش ادامه دهد و این هزینه سنگین را نپردازد؟ از آنجا که عمل کننده‌ها و پیشروان اصلی جنبش دانشجویی را جوانان

تشکیل می‌دهند همیشه به نوعی از جنب و جوش و شور و حرارت بیشتری برخوردار است و در اکثر کشورها اینطور است؛ اما خوب، می‌شود در پاسخ به گفته شما این را هم بیان کرد که جنبش دانشجویی و جوانانی که بیست سال پیش در این جریان‌ها فعالیت می‌کردند تجربه فعالیت سیاسی چندانی نداشتند و همین بی‌تجربگی و جوانی ممکن است باعث شده باشد که آنها قدری مطالبات خود را تند یا با زیان‌گزنده‌ای مطرح کنند و طرف مقابل یا جناح محافظه‌کار احساس کند که باید با آنها برخورد شدیدی کند تا سر جای خود بنشینند اما رفته رفته این جنبش و این بدنه‌ای که جنبش دانشجویی را پیش می‌برد به تدریج‌های خود واقف شده و جانب اعتدال را رعایت کرده باشند.

یک نظریه هم مطرح است که دانشجویان در آن مقطع مورد سوء استفاده جناح‌های رقیب در مناسبات قدرت در ایران قرار گرفتند و به نوعی وجه المصالحه یا قربانی تنازع قدرت در ایران شدند؛ نظر شما در این باره چیست؟

من این را نمی‌پذیریم زیرا دانشجویان هرچقدر هم که جوان و بی‌تجربه باشند بالاخره خودشان صاحب تشخیص هستند و خودشان در حقیقت بسیاری از جنبش‌ها و حرکت‌ها را راهبری می‌کنند نه اینکه فقط به عنوان سرباز پیاده نظام در اختیار احزاب یا گروه‌های سیاسی باشند این در واقع برجستگی بود که مخالفانشان به آنها می‌دادند و از واقعیت چندانی برخوردار نبود این نظر من است.

حالا برگردیم به آنچه در واقع و در کف خیابان اتفاق افتاد؛ شما خاطرتان هست که کمی و چگونه از وقایع کوی دانشگاه در شامگاه ۱۸ تیر ۷۸ باخبر شدید و چون در دانشگاه تبریز بودید آیا احتمال می‌دادید که دامنه این ناآرامی‌های دانشجویی به دانشگاه تبریز هم بکشد یا خیر؟

همانطور که اشاره کردم در آن زمان فضای مطبوعات فوق‌العاده فعال بود و حتی خود صداوسیما هم اخبار را از زاویه دید خود انعکاس می‌داد. از همین طریق من با خبر شدم زیرا در آن موقع فضای مجازی وجود نداشت و بعد مطلع شدم که شب ۱۹ تیر ماه در خوابگاه دانشجویان دانشگاه تبریز دانشجویان به حمایت از دانشجویان کوی دانشگاه تهران اجتماع کرده‌اند و شعار داده‌اند و فوق‌العاده از این تجمع استقبال شده بود و تعداد زیادی از دانشجویان جمع شده بودند این شب نوزدهم بود و اعلام کرده بودند که فردای آن روز که بیست تیرماه بود در محوطه دانشگاه تبریز در اعتراض به اتفاقاتی که در کوی دانشگاه تهران به وقوع پیوسته جمع خواهند کرد و همین

اتفاق هم افتاد و در روز بیستم تیر ۷۸ تعداد زیادی از دانشجویان اجتماع بزرگی را در محوطه میدان اصلی دانشگاه ترتیب دادند و بیشتر انجمن اسلامی دانشجویان این تجمع را سازماندهی می‌کرد و شعارهایی در حمایت از دانشجویان دانشگاه تهران و در محکومیت گروه‌های فشار می‌دادند و به تدریج به تعداد دانشجویان افزوده شد و تعداد زیادی از دانشجویان در محوطه دانشگاه جمع شدند. آن موقع فصل امتحانات بود که امتحانات دانشگاه به حالت تعلیق درآمده بود و دانشجویان در محوطه دانشگاه شعار می‌دادند

شعارهای آنها را به خاطر دارید؟

بیشتر در حمایت از دانشجویان بود و مظلومیت آنها را بیان می‌کرد و محکومیت گروه‌های فشار که در آن زمان معروف به انصار بودند و در آن زمینه شعار می‌دادند.

شعاری خارج از دایره اعتراض به برخوردی که با دانشجویان دانشگاه تهران شده بود به گوش می‌رسید؟

خیر نهایت شعارها انتقاد از عملکرد نیروهای امنیتی و انتظامی بود که نیروهای انتظامی می‌بایست از دانشجویان حمایت می‌کردند و اجازه نمی‌دادند که گروه‌های فشار وارد محوطه دانشگاه و خوابگاه دانشجویی شوند و آن اتفاقات رخ دهد در این زمینه‌ها شعار می‌دادند از این بیشتر را به یاد ندارم که شعاری داده شده باشد و بیشتر در داخل محوطه دانشگاه این اعتراضات را می‌کردند.

ولی ظاهراً در بیست تیر در دانشگاه تبریز اتفاقاتی افتاد که کمتر از دانشگاه تهران فاجعه آمیز نبود ولی تحت الشعاع دانشگاه تهران قرار گرفت و اخبار آن انعکاس زیادی نداشت شما مشاهدات شخصی‌تان در بیستم تیر چه ثبت شده و چه اتفاقی افتاد و چگونه شد که عوامل نیروی انتظامی هم وارد عمل شدند؟

از لحاظ قانونی نیروهای نظامی و انتظامی وارد محوطه دانشگاه نمی‌شوند و در واقع امنیت داخل دانشگاه را باید نیروهای حفاظت فیزیکی خود دانشگاه برقرار کنند. از این سنخ تجمع‌های دانشجویی همیشه در دانشگاه‌های بزرگ رخ می‌دهد و اتفاق خاصی هم نمی‌افتد. دانشجویان به چیزی اعتراض دارند جمع می‌شوند، شعار می‌دهند بیانه می‌خوانند و سخنرانی می‌کنند و بعد تمام می‌شود. یا اینکه چند نفر ممکن است بیانه و یا خواسته‌ها و مطالبات دانشجویان را بعدها به نمایندگی از دانشجویان از مسئولان پیگیری کنند. اما اتفاقی که آن روز افتاد این بود که اولاً تعداد بسیار زیادی دانشجو در دانشگاه جمع شده بودند و سازمان دهندگان آن تظاهرات و تجمعات نیز سعی

می‌کردند این تجمع در داخل خود دانشگاه محدود شود و به بیرون کشیده نشود؛ ولی بالاخره چون آنها در نزدیکی در اصلی دانشگاه روبروی دانشگاه کشاورزی جمع شده بودند گروه‌هایی بیرون آمده بودند و در بلوار روبروی دانشگاه با این دانشجویان که در داخل بودند درگیر شدند و سنگ پراکنی از هر دو طرف کم کم در بعدازظهر آن روز شروع شد و تعدادی از دانشجویان به محوطه خارج از دانشگاه نیز رفتند. درگیری‌ها بیشتر در بلوار روبروی دانشگاه میان گروه‌هایی که از دانشگاه بیرون آمده بودند و لباس شخصی‌هایی که بیرون بودند و دانشجویان بودند رخ داد و به تدریج از عصر آن روز گروه‌هایی وارد شدند که اسلحه داشتند و تیراندازی هوایی می‌کردند. بعدها معلوم شد حتی در این اثنا دانشجویانی با سنگ زخمی شده بوده‌اند؛ هر چند گروه‌های سازمان دهنده این تظاهرات سعی می‌کردند فضا را آرام کنند و تنش‌ها را از میان بردارند و آنهایی را که به بیرون رفته بودند به داخل دانشگاه هدایت کنند. نهایتاً نزدیک غروب گروه‌های فشار وارد دانشگاه شدند و فاجعه از آن موقع به بعد اتفاق افتاد و دانشجویان را با ارباب و تهدید به باد کتک گرفتند عده زیادی را مورد ضرب و شتم قرار دادند و دانشجویان در واقع برای نجات جان خود به ساختمان مرکزی دانشگاه فرار کرده بودند که آنها را حتی تا خود ساختمان مرکزی دانشگاه تعقیب کرده بودند و در آنجا رئیس دانشگاه برای دفاع از دانشجویان روی پله‌ها آمده بود و با این گروه‌ها و افرادی که از بیرون وارد دانشگاه شده بودند صحبت کرده بودند و آنها را به آرامش دعوت کرده بودند و گفته بودند شما حق ندارید دانشجویان را در خود دانشگاه مورد ضرب و شتم قرار دهید که خود او هم از این ضرب و شتم بی نصیب نمانده بود و شما می‌توانید با ایشان، دکتر پورفیض، گفتگو کنید. همه این اتفاقات فیلم برداری شده و عکس‌ها و گزارش‌های مختلفی از آن وجود دارد و کاملاً ثبت و ضبط شده است. فردای آن روز که به دانشگاه آمدم دیدیم که در ورودی ساختمان مرکزی دانشگاه پر از کفش است؛ یعنی دانشجویان حتی کفش‌های خود را نیز در آنجا جا گذاشته بودند و از دست افرادی که مسلحانه وارد دانشگاه شده بودند، فرار کرده بودند. این نکته قابل توجهی است که شما هم اشاره کردید که فاجعه‌ای که در آنجا رخ داد به هر حال کمتر از دانشگاه تهران نبود. حتی تا حدودی ابعاد بیشتری هم داشت زیرا در تهران به خوابگاه دانشجویان حمله شده بود اما در تبریز به خود دانشگاه و ساختمان مرکزی آن حمله شد. بعدها هیئت‌های مختلفی به ویژه از شورای امنیت کشور آمدند و از دانشگاه تبریز بازدید کردند و با افراد زیادی در این زمینه گفتگو کردند و با آنها ملاقات کردند و گزارش‌هایی در این زمینه تهیه کردند که اگر

روزی آن گزارشها منتشر شود نشان می‌دهد که ابعاد قضیه چقدر بوده و ممکن است که شاهدان عینی هم آنها را ندیده باشند زیرا هرکسی حوزه‌ای را که در دیدرس خودش است مشاهده می‌کند ولی گزارشهای جامع هم از طرف دانشگاه و هم از طرف بازرسان مختلف تهیه شده و نشان می‌دهد که ابعاد فاجعه بسیار بزرگ بوده به طوری که بعد از آن روز، دانشگاه ناچار شد که امتحانات را تعطیل کند تا اینکه فضای آرامی در دانشگاه تأمین شود و دانشگاه برای برگزاری مجدد امتحانات آماده شود.

نیروی انتظامی چه نقشی در آن واقعه داشت؛ مخصوصاً در برابر ورود افراد غیر دانشجو و لباس شخصی‌ها و گروه‌های فشار به داخل دانشگاه تبریز؟

تا جایی که به خاطر دارم نیروهای انتظامی از بدو بروز تنش در دانشگاه مستقر شده بودند و بیشتر به دنبال این بودند که فضا را آرام کنند و هر دو طرف را به آرامش دعوت می‌کردند حتی به هر دو طرف اعلام می‌کردند که با هم درگیر نشوید و دانشجویان را دعوت می‌کردند که به داخل دانشگاه بروند و آن گروه‌های مخالف را دعوت می‌کردند که از جلوی دانشگاه دور شوند و به دنبال کار خود بروند ولی تقریباً در این کار فضا به تدریج از دست نیروی انتظامی هم خارج شد و آن گروه‌های خارج از دانشگاه بدون توجه به اخطارهای پلیس و نیروی انتظامی وارد محوطه دانشگاه شدند.

کمی دور از ذهن است که آدم بپذیرد که عده‌ای کمتر از صد نفر در خارج از دانشگاه تبریز بتوانند از سد نیروی انتظامی رد شده و وارد دانشگاه شوند یعنی اگر قصه برعکس بود و دانشجویان اصلاح طلب و معترض می‌خواستند که وارد جایی شوند و شلوغ کنند طبعاً نیروی انتظامی می‌توانست آنها را کنترل کند و مانع شود و این کار را انجام می‌داد. شما معتقد نیستید که نیروی انتظامی اگر هم با آن لباس شخصی‌ها همراهی نکرده حداقل نخواستند برخورد کند یا ضعیف برخورد کرده؟

این مساله باید در یک سپهر وسیع‌تری از زمینه ساخت قدرت در ایران تحلیل شود. به هر حال مساله و موضوع گروه‌های فشار در پهنه سیاست ایران یک معما است که در عین اینکه ساده است پیچیده هم هست. این گروه‌های فشار قطعاً سازماندهی خاص خود را دارند و ممکن است هماهنگی با نهادهای رسمی جامعه داشته باشند و حمایت‌هایی از سوی جایی یا کسی شده باشند. خود اینها نیاز به بررسی مستقل دارد هرچه که بود گروه‌هایی بودند که وارد دانشگاه شدند و بعد هم کسی

مسئولیت آنها را هم بر عهده نمی‌گیرد و همه می‌گویند گروه‌هایی بودند و انشاالله با آنها برخورد می‌کنیم و حق نداشتند این کار را انجام دهند حتی می‌گویند محکوم هم می‌کنیم ولی به هر حال آنها این کار را انجام می‌دهند و کسی جلودارشان نیست. این مساله را باید متخصصین از جمله جامعه شناسان بررسی کنند و بحث‌های زیادی هم در این زمینه شده که گروه‌های فشار در جامعه اصلاً چگونه شکل می‌گیرند و با چه هدفی به کار گرفته می‌شوند کارکرد آنها چیست اگر آن مساله و معما را بتوانیم برای خودمان حل کنیم این حادثه به به عنوان مصداقی از مساله کلی قابل حل و فصل است.

شما بنا ندارید که آن را حل و فصل کنید؟! خیر من به عنوان یک جامعه شناس نمی‌توانم به مساله نگاه کنم و تخصص آن را ندارم و فقط آنچه از زاویه دید خودم اتفاق افتاده را تحلیل می‌کنم و می‌گویم قطعاً افرادی که وارد شدند از آسمان که نیامده بودند تعدادی از همین مردم و همین افرادی بودند که در آن شهر در آن زمان زندگی می‌کردند و افکار، باورها و اندیشه‌های خاص خود را داشتند و مخالف دیدگاه‌هایی بودند که دانشجویان دنبال می‌کردند و عملکرد دانشجویان را قبول نداشتند ولی آیا حق این را داشتند که علاوه بر اعلام و بیان نظر انتقادی خود وارد عمل هم بشوند و دانشجویان و مخالفان خود را مورد ضرب و شتم قرار دهند این بخش ماجرا برای من غیر قابل قبول است.

ظاهراً در روبروی دانشگاه تبریز یک پایگاه بسیج بوده و بنا بر آنچه من شنیدم و آن موقع مطرح بود اعضای آن پایگاه هم حضور فعالی در این قضیه داشتند و حتی تیراندازی در آن شب شد و یک نفر از اعضای پایگاه نیز مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت شما چیزی به خاطر دارید؟

بله من هم این را شنیدم و آنجا در یک فاصله از در اصلی دانشگاه پایگاه بسیج بود و اینکه آن تیراندازی از چه سمت و سویی بوده و در واقع قاتل آن فرد چه کسی بوده است تا جایی که خاطر من معلوم نشد و در هاله‌ای از ابهام ماند.

دانشجویان که اسلحه نداشتند!

خیر ممکن است که وقتی یک تجمع صورت می‌گیرد و چندصد نفر دور هم جمع شوند چند نفر هم از این سو و آن سو نفوذ کنند و مسلح هم باشند. دانشجو به ماهو دانشجو نه اسلحه‌ای دارد و نه اینکه بنا بر این است که وارد مبارزه مسلحانه شود. دانشجویان به مساله ای اعتراض داشتند و تمام حرفشان هم غیر از این نبود که مثلاً اعتراض

خود را با صدای بلند مطرح کنند یا بیانیهای بخوانند غیر از این دانشجویان کار دیگری نمی‌کردند.

اصلاً چرا در آنجا تیراندازی شد و غیر از جان باختن این فرد کسی دیگر هم مورد اصابت گلوله قرار گرفت؟
خیر نشنیدم کسی با گلوله زخمی شده باشد ولی با سنگ و چوب و چماق بسیار بود

به هر حال تیراندازی شده که یک نفر جان باخته!
بله عرض کردم همه آن کسانی که در آنجا حی و حاضر بودند صدای تیراندازی و حتی رگبار را می‌شنیدند ولی این تیراندازی به صورت هوایی بود. طبیعتاً اگر فرض کنیم که یک نفوذی وارد جمعیت شده باشد فقط یک نفر را هدف قرار نمی‌دهد و سعی می‌کند با استفاده از اسلحه خود تعداد وسیعی از هر دو طرف را مورد هدف قرار دهد؛ بنابراین این مساله منتفی است که یک یا چند نفر ضد انقلاب یا منافق نفوذ کرده باشند و همین یک نفر را کشته و رفته باشند و کسی هم نتوانسته باشد ردش را بگیرد! درگیری‌های خیابانی وقتی به خشونت کشیده می‌شود و خشونت از حدی خارج می‌شود دیگر غیر قابل پیش بینی است که از درون آن چه چیزی در بیاید ولی اتفاقی که آنجا افتاد و بسیار هم مایه تأسف بود همین جان باختن یکی از افرادی بود که در آنجا حضور داشت و به هر حال از مردم این کشور و جوان بود و می‌توانست عمر بیشتری داشته باشد. چرا باید یک نفر در یک تظاهرات خیابانی کشته شود حداکثر این است که به گروهی اعتراض دارد و باورهای خاص خود را دارد ولی هرچه بود جریان مشکوکی بود و تا جایی که به خاطر دارم سازمان‌های متولی نظم و امنیت تا حدود زیادی دنبال کردند و همه فیلم‌ها و عکس‌هایی را که وجود داشت بررسی کردند و نهایتاً به نتایجی رسیدند ولی اتفاقی که افتاده بود برای این بود که در واقع درگیری و خشونت را به حد اعلای خود رساند.

آیا کشته شدن آن یک نفر پیگیری قضایی هم شد؟
بله هم از طرف دانشگاه و هم همانطور که اشاره کردم بازرسان مختلفی که از طرف شواری امنیت ملی آمده بودند همه موضوع را بررسی کردند و پرونده‌ای هم در قوه قضاییه در این خصوص تشکیل شد اما این که نتایج این پرونده چه بود من اطلاعی از آن ندارم.

البته ظاهراً نه شما، که هیچ کسی اطلاعی ندارد که این پرونده به کجا کشید و آیا قاتل پیدا شد یا خیر و تنها شما نیستید. آن شب چطور به پایان رسید و غائله چطور جمع شد؟
دانشجویان به هر کجا که توانسته بودند رفتند و در واقع به

خوابگاه‌های خودشان یا حتی بعضاً آنها که خوابگاهی بودند به منازل فامیل‌ها و دوستان خود پناه برده بودند و جو بسیار پریشان و فوق العاده نگران‌کننده‌ای هم در بین دانشجویان و هم اساتید و هم کارکنان دانشگاه و خانواده‌هایی که دختران و پسرانشان در دانشگاه بودند، حاکم بود و خوب آن زمان ارتباطات وسیعی وجود نداشت تا همه از هم با خبر شوند و قطعاً هم خود دانشجویان و هم خانواده‌هایی که این اخبار به گوششان رسیده بود خیلی نگران و ناراحت بودند به همین خاطر دانشگاه امتحانات را تعطیل کرد و اعلام کرد دانشجویان به منازل خود برگردند تا زمانی که به آنها اطلاع داده شود که دانشگاه بازگشایی شود و بیایند و امتحانات خود را بدهند.

ولی ظاهراً چند روز بعد از این قضیه دانشجویان دانشگاه تبریز و هیئت رئیسه دانشگاه دیداری با رهبر انقلاب داشتند درست است؟ بله اصلاً گزارش‌های مختلفی به مراکز و جامع و در حقیقت تصمیم‌گیرندگان و مسؤولان کشور و رئیس جمهوری، رهبری و وزارت علوم فرستاده شد و هیئت‌های مختلف بازرسی چنانچه اشاره کردم از نهادهای مختلف و به ویژه متولیان امنیت کشور به لحاظ بحث اهمیت دانشگاه‌ها آمدند و از دانشگاه بازدید کردند و گزارش‌های مختلفی تهیه کردند آن هم یکی از فعالیت‌هایی بود که هیئت رئیسه آن زمان دانشگاه برای انعکاس وضعیت و دفاع از حقوق دانشجویان خود انجام داد.

آیا فکر می‌کنید واقعه بیست تیر در تبریز باعث سکته‌ای در فعالیت‌های سیاسی دانشگاه و دانشجویان شد و در حقیقت دانشجویان به تعبیر عامیانه فیتیله را پایین کشیدند یا خیر تاثیری نداشت؟ بله به هر حال وقتی فعالیت و جریانی احساس کند که هزینه‌های بالایی را متحمل می‌شود به طور طبیعی ممکن است برگردد و احساس کند که باید کمی با احتیاط بیشتری حرکت کند. فرض کنید دانشجویی عضو یک انجمن علمی یا فرهنگی است خانواده او دیگر اجازه نمی‌دهد که وارد این فعالیت‌ها شود چون به او می‌گویند اگر بخواهید این کار را انجام دهید ممکن است درس یا دانشگاهت را از دست بدهی یا کتک بخوری. انسان‌ها در شرایط مختلف تصمیمات را بر اساس مقتضیات و شرایط زمان خود می‌گیرند شرایط اگر خیلی امنیتی شود و فضا تند شود ممکن است عده زیادی دست از فعالیت بکشند و بگویند که ما عطای فعالیت سیاسی یا اجتماعی را به لقایش بخشیدیم.

این از بُعد دانشجویی است. آیا مسؤولان دانشگاه هم بعد از آن تضییقاتی برای فعالیت سیاسی و فرهنگی دانشجویان قائل شدند؟ فضای دانشگاه بعد از آن امنیتی‌تر شد؟

خیر تا جایی که به خاطر دارم یک نوع فضای یاس و ناامیدی در بین دانشجویان شکل گرفت و آنها احساس کردند که در واقع خیلی نمی‌توانند در روند امور و روند تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه تاثیرگذار باشند و تا حدودی خودشان از فعالیت‌های فوق برنامه کاستند اما تا جایی که خاطر هست آیین نامه‌ها و در واقع فضا سازی‌ها برنامه ریزی‌ها و حمایت‌ها از ناحیه وزارت علوم و مدیران دانشگاه‌ها مبتنی بر این بود که دانشجویان دوباره به نوعی به دوران شور و نشاط و فعالیت اجتماعی برگردند.

در دیداری که دانشجویان با رهبر انقلاب داشتند ادبیات مقام رهبری چطور بود؟ آیا می‌توان گفت دلجویانه بود؟ اصولاً نوع برخورد ایشان با دانشجویانی که برای تظلم خدمت ایشان رسیده بودند چطور بود؟ تا جایی که به خاطر دارم ایشان همیشه از فاجعه کوی دانشگاه تهران به تلخی یاد می‌کردند که کاش اتفاق نمی‌افتاد و همیشه افرادی را که به صورت غیر قانونی دانشجویان را به قصد کشتن مورد ضرب و شتم قرار داده بودند- حتی دانشجویانی که ممکن بود انتقادات تندی علیه مسؤولان کشور داشتند- محکوم می‌کردند.

به عنوان سؤال آخر چون گفتید وقایع تیرماه ۷۸ نقطه عطفی در تاریخ جنبش دانشجویی در ایران بود فکر می‌کنید در بیست سال گذشته که از آن واقعه می‌گذرد جنبش دانشجویی چه مسیری را طی کرده و آینده این جنبش را چطور می‌بینید؟

همیشه این جنبش دانشجویی فراز و نشیب داشته و آن اتفاقات و وقایع سال ۱۳۷۸ یک نقطه عطفی بوده ولی به نظر من جامعه آن موقع هنوز امید خود را برای ادامه جنبش اصلاحی از دست نداده بود دلیل روشن آن هم اینکه دو سال بعد از آن واقعه دوباره در سال ۱۳۸۰ ما شاهد این هستیم که آقای خاتمی دوباره به عنوان رئیس جمهور با رأی بسیار بالاتری نسبت به دوره قبل انتخاب می‌شود و در سال ۸۰ هم بدنه دانشجویانی که این هزینه‌های مختلف و سنگین را متحمل بودند در میدان بودند و فعالیت می‌کردند و تأثیر می‌گذاشتند و همچنان به این باور رسیده بودند که جامعه به آنها تعلق دارند و می‌توانند با همه مشکلاتی که وجود دارد فرآیند اصلاحات را در جامعه به پیش ببرند اما به تدریج ما شاهد این هستیم که ممکن است این دانشجویان که بسیار فعال و تاثیرگذار بودند و با نیت پاک و بدون هیچ چشم داشتی فقط برای آینده بهتر جامعه خود فعالیت می‌کردند احساس کردند که کنار گذاشته شده‌اند و مطالبات آنها به خوبی پیگیری نمی‌شود و با موانع صعب العبوری مواجه می‌شوند و تا حدودی دوباره دچار یاس و

ناامیدی می‌شوند و گروه‌های فرصت طلب یا تمامیت خواه این دانشجویان و جنبش اصیل دانشجویی را با زبان تحقیر یا حتی تهدید وادار به سکوت کنند و به یاس و ناامیدی آنها دامن بزنند تا اینکه ما شاهد هستیم که از سال ۱۳۸۴ اتفاقات دیگری در جامعه ما رخ می‌دهد و جریانی می‌آید و سکان امور را در دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی سیاسی و اجتماعی ما به دست می‌گیرد که دقیقاً نقطه مقابل عموم جامعه و بدنه اجتماعی فعال است و کاملاً یک ساز دیگری را کوک می‌کند که برخلاف روند بهبود و اصلاحی بود که در جامعه ما شروع شده بود و امید آن میرفت که جامعه را به سوی تعالی پیش ببرد.

از اینکه وقت خود را در اختیار فصل نامه خاطرات سیاسی قرار دادید بسیار سپاسگزارم.
من هم سپاسگزارم و برایتان آرزوی توفیق می‌کنم.

آقای دکتر شما حدود بیست سال پیش در تیرماه ۱۳۷۸ شاهد عینی وقایع بیست تیر در دانشگاه تبریز بودید؛ پیش از اینکه خاطرات خود را از آن روز تعریف کنید کمی از حال و هوای دانشگاه و فعالیت‌های دانشجویی پس از دوم خرداد ۷۶ بگویید؟

بسم اله الرحمن الرحيم. سپاسگزاری می‌کنم از جنابعالی و دست اندرکاران نشریه وزین خاطرات سیاسی. همانطور که اشاره کردید الان زمان زیادی، حدود بیست سال، از آن دوران می‌گذرد. پدیده‌ها و حوادث تاریخی همیشه پس از گذر زمان خود را بهتر نشان می‌دهند. وقتی از آنها فاصله می‌گیریم ابعاد مختلف مساله روشن‌تر می‌شود و زوایای تاریک و محرمانه مسائل آشکارتر می‌شود و به راحتی و به روشنی می‌شود درباره آنها صحبت کرد. جنبش دانشجویی به طور کلی دوران‌های مختلفی را پشت سر گذاشته که یکی از نقاط عطف آن به دهه هفتاد شمسی و دوم خرداد سال ۱۳۷۶ برمی‌گردد. در واقع اتفاقی که در دوم خرداد افتاد این بود که بخش وسیعی از نخبگان، تحصیل کردگان، روشنفکران، اصلاح طلبان و در رأس آنها دانشجویان فعال در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی به این نتیجه رسیدند که مطالبات انباشته خود را باید به نوعی متبلور کنند و دقیقاً برخلاف روند رسمی و تبلیغات وسیعی که وجود داشت این مطالبات مسیر خود را باز کرد و در انتخاب رئیس جمهور دوران اصلاحات یعنی آقای خاتمی خود را محقق و متبلور ساخت. پس از پیروزی جنبش اصلاح طلبی در ایران در خرداد ۱۳۷۶ فضای جدیدی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی کشور پدید آمد. در این فضا، هم روزنامه‌ها و نشریات و به طور کلی فعالان سیاسی و اجتماعی حیات جدیدی پیدا کردند و هم از نظر کمی و کیفی

رشد کردند و به ویژه در دانشگاه‌ها فضای جدیدی برای فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان ایجاد شد و کانون‌های مختلف دانشجویی شکل گرفت و انجمن‌های مختلف دانشجویی اعلام موجودیت کردند و نشریات دانشجویی به منصه ظهور رسیدند. من به خاطر دارم که دانشجویانی با امید و با نشاط و جوان وارد عرصه فعالیت شدند و استعداد‌های خود را در زمینه‌های مختلف فرهنگی از جمله نویسندگی و بازیگری، موسیقی و حتی در کانون قرآن بروز دادند و استعداد‌های خوبی در این زمینه‌ها کشف شد و افرادی که حتی توانستند با مقاومتی که به خرج دادند به چهره‌های خیلی برجسته‌ای در حوزه‌های فرهنگی، هنری و سیاسی تبدیل شوند. الان که برمی‌گردیم و نگاه می‌کنیم، حال و هوای آن موقع شبیه یک رنسانس فرهنگی و اجتماعی در ایران بود و انرژی فوق العاده‌ای را آزاد می‌کرد و اگر به نظرم جامعه شناسان بتوانند آن را تحلیل کنند می‌توانند با من هم عقیده باشند که اگر آن انرژی را پاس می‌داشتیم و اجازه می‌دادیم که رشد کند و البته ضعف‌ها و مشکلات خود را هم رفع کند می‌توانست جامعه ما را بسیار جلو ببرد و موتور محرکه‌ای برای پیشرفت در حوزه‌های مختلف فرهنگی، علمی، اجتماعی و تکنولوژیکی باشد و به نوعی مشکلات و مسائل تاریخی ما را می‌توانست تا حدودی حل و فصل کند و ما را وارد یک دوران تعامل با جهان جدید و فهم تازه‌ای از دنیا و مناسبات بین‌المللی و مناسبات اجتماعی به دست دهد و جامعه ما را چندین و چند قدم به پیش ببرد اما دریغ که هم خود جریان‌های برخاسته از دل دوم خرداد قدر این موقعیت را به خوبی ندانستند و هم اینکه گروه‌های مخالف رقیب با عینک بدبینی و به چشم اینکه این جریان می‌تواند باعث انحراف مسیر پیشرفت جامعه شود به آن می‌نگریستند و به هر حال با توسل به ابزارهای مختلف سعی می‌کردند جلوی این انرژی فعال را بگیرند و نهایتاً جامعه ما نتوانست از آن موقعیت تاریخی و فرصت بزرگی که برایش پیش آمده بود بهره کافی و وافی را ببرد.

فرمودید که آن سال‌ها برای تاریخ جنبش دانشجویی نقطه عطفی بود؛ اگر چند مؤلفه اصلی برای تفاوت دوره پس از دوم خرداد و پیش از آن یعنی بعد از انقلاب تا دوم خرداد به عنوان معیار برای جنبش دانشجویی در نظر بگیریم پس از دوم خرداد مؤلفه‌هایی که تاثیرگذار بود و تحول ایجاد کرد اگر بخواهید فهرست وار نام ببرید به چه مؤلفه‌هایی اشاره می‌کنید؟

اولین تفاوت بارز و تاثیرگذار این بود که ما همواره در انقلاب اسلامی شاهد این بودیم که در چندین انتخابات رئیس‌جمهور که داشتیم همیشه پیشاپیش تا حدود زیادی معلوم بود که چه کسی می‌خواهد به

عنوان رئیس جمهور انتخاب شود و نتیجه انتخابات تا حد زیادی پیشاپیش معلوم بود و حتی خود نامزدهای ریاست جمهوری رسماً اعلام می‌کردند که ما فقط برای تزیین صحنه انتخابات و گرم کردن تنور آن وارد شده‌ایم و گرنه خود نامزد انتخاباتی در تبلیغات تلویزیونی بصراحت اذعان داشت که خود من هم به فلان نامزد شاخص رأی خواهم داد و بنابراین از قبل معلوم بود که چه کسی می‌خواهد رئیس جمهور شود. در دوم خرداد اتفاقی که افتاد دقیقاً این بود که برخلاف تبلیغات رسمی و وضعیتی که پیشاپیش اعلام می‌شد که نامزد رأی آور ریاست جمهوری چه کسی است، درست عکس آن اتفاق افتاد و مردم و به ویژه دانشجویان که فعالان اصلی این عرصه بودند به نوعی خودباوری رسیدند و احساس کردند که می‌توانند در عرصه انتخابات رأی و نظر خود را بر حاکمیت به طور کلی تحمیل کنند. این خودباوری و نوعی اعتماد به نفس به فعالان مدنی و نهادهای اجتماعی و جنبش‌های درون جامعه تزریق می‌کرد که پیش از آن سابقه نداشت. همه مؤلفه‌های دیگر تحت تأثیر این مؤلفه بودند و به هر حال همانطور که اشاره کردم فضای خیلی مناسب و تا حدود زیادی آزادی در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی حاکم شده بود و نویسندگان، قلم‌فرسایان، روزنامه‌نگاران و روشنفکران احساس می‌کردند که جامعه متعلق به آنها است و می‌توانند آزادانه فعالیت کنند و افکار و اندیشه‌های خود را بیان کنند و بر مناسبات اجتماعی و مناسبات قدرت تأثیر بگذارند این احساس خودباوری در جامعه و قدرتمند شدن بدنه اجتماعی مهم‌ترین مؤلفه در آن دوره بود.

ولی ظاهراً این اعتماد به نفس چندان دیری نپایید و دولت مستعجل بود و وقایع تیر ماه سال ۷۸ و مشخصاً ۱۸ تیر آنچه در کوی دانشگاه تهران اتفاق افتاد به نوعی تعبیر به انتقام‌گیری جناح بازنده در انتخابات از برندگان انتخابات بود. آیا به نظر شما اینطور است؟ بله تقریباً می‌شود از ذاین تعبیر استفاده کرد و من هم می‌خواستم به آن اشاره کنم. به هر حال آنچه در دوم خرداد اتفاق افتاد و پیشرو این جریان‌های جنبش دانشجویی و فعالان حوزه اجتماعی و فرهنگی بودند و گروه‌های رقیب هم این را تشخیص می‌دادند که دانشجویان به میزان الحراره جامعه تبدیل شده‌اند و اگر به نوعی با این انرژی فعال و عظیم برخورد نشود و کنترل نشوند ممکن است که در واقع مطالبات یکی پس از دیگری مطرح شود و مناسبات قدرت به هم بخورد یا تعادل قدرت در میان گروه‌های مختلف صاحب قدرت دچار مشکل شود؛ به همین خاطر پس از یکی دو سال که به نوعی از این فضای جدیدی که پیش آمده بود سردرگم بودند به تجدید قوا پرداختند و با ابزارهای

مختلفی که در اختیار داشتند شروع به سرکوب گروه‌های رقیب خود و یا از میدان به در کردن آنها نمودند و بحث با توقیف مطبوعات پس از دوم خرداد آغاز شد و می‌دانیم که بسیاری از روزنامه‌ها توقیف شدند و بسیاری از نویسندگان مختلف پس از دوم خرداد مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و البته نوبت به خود دانشجویان هم رسید و در ۱۸ تیر سال ۷۸ فاجعه کوی دانشگاه رخ داد که واقعاً فاجعه‌ای به تمام معنا بود و دانشجویان مظلوم و بی دفاع و علاقمند به این کشور و فرزندان عزیز این جامعه مورد هجوم وحشیانه قرار گرفتند و گروه‌های فشار هرچه که توانستند بر سر این دانشجویان که حداکثر به بسته شدن روزنامه سلام یا به بحث اصلاح قانون مطبوعات که در آن زمان مطرح بود اعتراض داشتند و هرچه توانستند علیه آن انجام دادند؛ هر چه از دستشان بر می‌آمد و من خود که پس از فاجعه کوی دانشگاه تهران به عنوان عضو هیئت علمی با گروهی از دوستان از نزدیک کوی دانشگاه را بازدید کردیم با چشمان خود شاهد بودم که گویی یک ارتش ویرانگر به یک ساختمان حمله کرده‌است. ساختمان‌های خوابگاه‌ها و اتاق‌های دانشجویان ویران شده بود و در و پیکر سالمی در آنها وجود نداشت و این نشان می‌داد که در آنجا به نوعی با برنامه ریزی قبلی اتفاق بسیار وحشتناکی رخ داده که انگار جنبش دانشجویی هزینه فعالیت‌های خود را دارد اینجا پرداخت می‌کند.

برخی ناظران و صاحب نظران امور سیاسی معتقدند که سرمستی اصلاح طلب‌ها و جناح برنده در انتخابات سال ۷۶ و به تبع آن اعتماد به نفس بیش از اندازه دانشجویان باعث شد تحریکی صورت بگیرد و جناح مقابل را بیش از آنکه واقعاً تحریک شده بودند برانگیخت و در نتیجه بلایی که شما توصیف کردید بر سر جنبش دانشجویی آمد تحلیل شما از این قضیه چیست؟ آیا واقعاً می‌شد با سرعت و شتاب کمتری جنبش دانشجویی به راهش ادامه دهد و این هزینه سنگین را نپردازد؟ از آنجا که عمل‌کننده‌ها و پیشروان اصلی جنبش دانشجویی را جوانان تشکیل می‌دهند همیشه به نوعی از جنب و جوش و شور و حرارت بیشتری برخوردار است و در اکثر کشورها اینطور است؛ اما خوب، می‌شود در پاسخ به گفته شما این را هم بیان کرد که جنبش دانشجویی و جوانانی که بیست سال پیش در این جریان‌ات فعالیت می‌کردند تجربه فعالیت سیاسی چندانی نداشتند و همین بی تجربگی و جوانی ممکن است باعث شده باشد که آنها قدری مطالبات خود را تند یا با زیان‌گزنده‌ای مطرح کنند و طرف مقابل یا جناح محافظه کار احساس کند که باید با آنها برخورد شدیدی کند تا سر جای خود بنشینند اما رفته رفته این جنبش و این بدنه‌ای که جنبش دانشجویی را پیش می‌برد به تدریج‌های

خود واقف شده و جانب اعتدال را رعایت کرده باشند.

یک نظریه هم مطرح است که دانشجویان در آن مقطع مورد سوء استفاده جناح‌های رقیب در مناسبات قدرت در ایران قرار گرفتند و به نوعی وجه المصالحه یا قربانی تنازع قدرت در ایران شدند؛ نظر شما در این باره چیست؟

من این را نمی‌پذیریم زیرا دانشجویان هرچقدر هم که جوان و بی تجربه باشند بالاخره خودشان صاحب تشخیص هستند و خودشان در حقیقت بسیاری از جنبش‌ها و حرکات را راهبری می‌کنند نه اینکه فقط به عنوان سرباز پیاده نظام در اختیار احزاب یا گروه‌های سیاسی باشند این در واقع برچسبی بود که مخالفانشان به آن‌ها می‌دادند و از واقعیت‌چندانی برخوردار نبود این نظر من است.

حالا برگردیم به آنچه در واقع و در کف خیابان اتفاق افتاد؛ شما خاطرتان هست که کی و چگونه از وقایع کوی دانشگاه در شامگاه ۱۸ تیر ۷۸ باخبر شدید و چون در دانشگاه تبریز بودید آیا احتمال می‌دادید که دامنه این ناآرامی‌های دانشجویی به دانشگاه تبریز هم بکشد یا خیر؟

همانطور که اشاره کردم در آن زمان فضای مطبوعات فوق العاده فعال بود و حتی خود صداوسیما هم اخبار را از زاویه دید خود انعکاس می‌داد. از همین طریق من با خبر شدم زیرا در آن موقع فضای مجازی وجود نداشت و بعد مطلع شدم که شب ۱۹ تیر ماه در خوابگاه دانشجویان دانشگاه تبریز دانشجویان به حمایت از دانشجویان کوی دانشگاه تهران اجتماع کرده‌اند و شعار داده‌اند و فوق العاده از این تجمع استقبال شده بود و تعداد زیادی از دانشجویان جمع شده بودند این شب نوزدهم بود و اعلام کرده بودند که فردای آن روز که بیست تیرماه بود در محوطه دانشگاه تبریز در اعتراض به اتفاقاتی که در کوی دانشگاه تهران به وقوع پیوسته تجمع خواهند کرد و همین اتفاق هم افتاد و در روز بیستم تیر ۷۸ تعداد زیادی از دانشجویان اجتماع بزرگی را در محوطه میدان اصلی دانشگاه ترتیب دادند و بیشتر انجمن اسلامی دانشجویان این تجمع را سازماندهی می‌کرد و شعارهایی در حمایت از دانشجویان دانشگاه تهران و در محکومیت گروه‌های فشار می‌دادند و به تدریج به تعداد دانشجویان افزوده شد و تعداد زیادی از دانشجویان در محوطه دانشگاه جمع شدند. آن موقع فصل امتحانات بود که امتحانات دانشگاه به حالت تعلیق درآمده بود و دانشجویان در محوطه دانشگاه شعار می‌دادند

شعارهای آنها را به خاطر دارید؟

بیشتر در حمایت از دانشجویان بود و مطلوبیت آنها را بیان می‌کرد و محکومیت گروه‌های فشار که در آن زمان معروف به انصار بودند و در آن زمینه شعار می‌دادند.

شعاری خارج از دایره اعتراض به برخوردی که با دانشجویان دانشگاه تهران شده بود به گوش می‌رسید؟
خیر نهایت شعارها انتقاد از عملکرد نیروهای امنیتی و انتظامی بود که نیروهای انتظامی می‌بایست از دانشجویان حمایت می‌کردند و اجازه نمی‌دادند که گروه‌های فشار وارد محوطه دانشگاه و خوابگاه دانشجویی شوند و آن اتفاقات رخ دهد در این زمینه‌ها شعار می‌دادند از این بیشتر را به یاد ندارم که شعاری داده شده باشد و بیشتر در داخل محوطه دانشگاه این اعتراضات را می‌کردند.

ولی ظاهراً در بیست تیر در دانشگاه تبریز اتفاقاتی افتاد که کمتر از دانشگاه تهران فاجعه آمیز نبود ولی تحت الشعاع دانشگاه تهران قرار گرفت و اخبار آن انعکاس زیادی نداشت شما مشاهدات شخصی‌تان در بیستم تیر چه ثبت شده و چه اتفاقی افتاد و چگونه شد که عوامل نیروی انتظامی هم وارد عمل شدند؟

از لحاظ قانونی نیروهای نظامی و انتظامی وارد محوطه دانشگاه نمی‌شوند و در واقع امنیت داخل دانشگاه را باید نیروهای حفاظت فیزیکی خود دانشگاه برقرار کنند. از این سنخ تجمع‌های دانشجویی همیشه در دانشگاه‌های بزرگ رخ می‌دهد و اتفاق خاصی هم نمی‌افتد. دانشجویان به چیزی اعتراض دارند جمع می‌شوند، شعار می‌دهند بیانیه می‌خوانند و سخنرانی می‌کنند و بعد تمام می‌شود. یا اینکه چند نفر ممکن است بیانیه و یا خواسته‌ها و مطالبات دانشجویان را بعدها به نمایندگی از دانشجویان از مسئولان پیگیری کنند. اما اتفاقی که آن روز افتاد این بود که اولاً تعداد بسیار زیادی دانشجو در دانشگاه جمع شده بودند و سازمان دهندگان آن تظاهرات و تجمعات نیز سعی می‌کردند این تجمع در داخل خود دانشگاه محدود شود و به بیرون کشیده نشود؛ ولی بالاخره چون آنها در نزدیکی در اصلی دانشگاه روبروی دانشگاه کشاورزی جمع شده بودند گروه‌هایی بیرون آمده بودند و در بلوار روبروی دانشگاه با این دانشجویان که در داخل بودند درگیر شدند و سنگ پراکنی از هر دو طرف کم کم در بعدازظهر آن روز شروع شد و تعدادی از دانشجویان به محوطه خارج از دانشگاه نیز رفتند. درگیری‌ها بیشتر در بلوار روبروی دانشگاه میان گروه‌هایی که از دانشگاه بیرون آمده بودند و لباس شخصی‌هایی که بیرون بودند و دانشجویان بودند رخ داد و به تدریج از عصر آن روز گروه‌هایی وارد

شدند که اسلحه داشتند و تیراندازی هوایی می‌کردند. بعدها معلوم شد حتی در این اثنا دانشجویانی با سنگ زخمی شده بوده‌اند؛ هر چند گروه‌های سازمان دهنده این تظاهرات سعی می‌کردند فضا را آرام کنند و تنش‌ها را از میان بردارند و آنهایی را که به بیرون رفته بودند به داخل دانشگاه هدایت کنند. نهایتاً نزدیک غروب گروه‌های فشار وارد دانشگاه شدند و فاجعه از آن موقع به بعد اتفاق افتاد و دانشجویان را با ارباب و تهدید به باد کتک گرفتند عده زیادی را مورد ضرب و شتم قرار دادند و دانشجویان در واقع برای نجات جان خود به ساختمان مرکزی دانشگاه فرار کرده بودند که آنها را حتی تا خود ساختمان مرکزی دانشگاه تعقیب کرده بودند و در آنجا رئیس دانشگاه برای دفاع از دانشجویان روی پله‌ها آمده بود و با این گروه‌ها و افرادی که از بیرون وارد دانشگاه شده بودند صحبت کرده بودند و آنها را به آرامش دعوت کرده بودند و گفته بودند شما حق ندارید دانشجویان را در خود دانشگاه مورد ضرب و شتم قرار دهید که خود او هم از این ضرب و شتم بی نصیب نمانده بود و شما می‌توانید با ایشان، دکتر پورفیض، گفتگو کنید. همه این اتفاقات فیلم برداری شده و عکس‌ها و گزارش‌های مختلفی از آن وجود دارد و کاملاً ثبت و ضبط شده است. فردای آن روز که به دانشگاه آمدیم دیدیم که در ورودی ساختمان مرکزی دانشگاه پر از کفش است؛ یعنی دانشجویان حتی کفش‌های خود را نیز در آنجا جا گذاشته بودند و از دست افرادی که مسلحانه وارد دانشگاه شده بودند، فرار کرده بودند. این نکته قابل توجهی است که شما هم اشاره کردید که فاجعه‌ای که در آنجا رخ داد به هر حال کمتر از دانشگاه تهران نبود. حتی تا حدودی ابعاد بیشتری هم داشت زیرا در تهران به خوابگاه دانشجویان حمله شده بود اما در تبریز به خود دانشگاه و ساختمان مرکزی آن حمله شد. بعدها هیئت‌های مختلفی به ویژه از شورای امنیت کشور آمدند و از دانشگاه تبریز بازدید کردند و با افراد زیادی در این زمینه گفتگو کردند و با آنها ملاقات کردند و گزارش‌هایی در این زمینه تهیه کردند که اگر روزی آن گزارش‌ها منتشر شود نشان می‌دهد که ابعاد قضیه چقدر بوده و ممکن است که شاهدان عینی هم آنها را ندیده باشند زیرا هرکسی حوزه‌ای را که در دیدرس خودش است مشاهده می‌کند ولی گزارش‌های جامعی هم از طرف دانشگاه و هم از طرف بازرسان مختلف تهیه شده و نشان می‌دهد که ابعاد فاجعه بسیار بزرگ بوده به طوری که بعد از آن روز، دانشگاه ناچار شد که امتحانات را تعطیل کند تا اینکه فضای آرامی در دانشگاه تأمین شود و دانشگاه برای برگزاری مجدد امتحانات آماده شود.

نیروی انتظامی چه نقشی در آن واقعه داشت؛ مخصوصاً در برابر ورود افراد غیر دانشجو و لباس شخصی‌ها و گروه‌های فشار به داخل دانشگاه تبریز؟

تا جایی که به خاطر دارم نیروهای انتظامی از بدو بروز تنش در دانشگاه مستقر شده بودند و بیشتر به دنبال این بودند که فضا را آرام کنند و هر دو طرف را به آرامش دعوت می‌کردند حتی به هر دو طرف اعلام می‌کردند که با هم درگیر نشوید و دانشجویان را دعوت می‌کردند که به داخل دانشگاه بروند و آن گروه‌های مخالف را دعوت می‌کردند که از جلوی دانشگاه دور شوند و به دنبال کار خود بروند ولی تقریباً در این کار فضا به تدریج از دست نیروی انتظامی هم خارج شد و آن گروه‌های خارج از دانشگاه بدون توجه به اخطارهای پلیس و نیروی انتظامی وارد محوطه دانشگاه شدند.

کمی دور از ذهن است که آدم بپذیرد که عده‌ای کمتر از صد نفر در خارج از دانشگاه تبریز بتوانند از سد نیروی انتظامی رد شده و وارد دانشگاه شوند یعنی اگر قصه برعکس بود و دانشجویان اصلاح طلب و معترض می‌خواستند که وارد جایی شوند و شلوغ کنند طبعاً نیروی انتظامی می‌توانست آنها را کنترل کند و مانع شود و این کار را انجام می‌داد. شما معتقد نیستید که نیروی انتظامی اگر هم با آن لباس شخصی‌ها همراهی نکرده حداقل نخواستہ برخورد کند یا ضعیف برخورد کرده؟

این مساله باید در یک سپهر وسیع‌تری از زمینه ساخت قدرت در ایران تحلیل شود. به هر حال مساله و موضوع گروه‌های فشار در پهنه سیاست ایران یک معما است که در عین اینکه ساده است پیچیده هم هست. این گروه‌های فشار قطعاً سازماندهی خاص خود را دارند و ممکن است هماهنگی با نهادهای رسمی جامعه داشته باشند و حمایت‌هایی از سوی جایی یا کسی شده باشند. خود اینها نیاز به بررسی مستقل دارد هرچه که بود گروه‌هایی بودند که وارد دانشگاه شدند و بعد هم کسی مسئولیت آنها را هم بر عهده نمی‌گیرد و همه می‌گویند گروه‌هایی بودند و انشالله با آنها برخورد می‌کنیم و حق نداشتند این کار را انجام دهند حتی می‌گویند محکوم هم می‌کنیم ولی به هر حال آنها این کار را انجام می‌دهند و کسی جلودارشان نیست. این مساله را باید متخصصین از جمله جامعه شناسان بررسی کنند و بحث‌های زیادی هم در این زمینه شده که گروه‌های فشار در جامعه اصلاً چگونه شکل می‌گیرند و با چه هدفی به کار گرفته می‌شوند کارکرد آنها چیست اگر آن مساله و معما را بتوانیم برای خودمان حل کنیم این حادثه به به عنوان مصداقی از مساله کلی قابل حل و فصل است.

شما بنا ندارید که آن را حل و فصل کنید؟! خیر من به عنوان یک جامعه شناس نمیتوانم به مساله نگاه کنم و تخصص آن را ندارم و فقط آنچه از زاویه دید خودم اتفاق افتاده را تحلیل میکنم و میگویم قطعاً افرادی که وارد شدند از آسمان که نیامده بودند تعدادی از همین مردم و همین افرادی بودند که در آن شهر در آن زمان زندگی میکردند و افکار، باورها و اندیشه‌های خاص خود را داشتند و مخالف دیدگاه‌هایی بودند که دانشجویان دنبال میکردند و عملکرد دانشجویان را قبول نداشتند ولی آیا حق این را داشتند که علاوه بر اعلام و بیان نظر انتقادی خود وارد عمل هم بشوند و دانشجویان و مخالفان خود را مورد ضرب و شتم قرار دهند این بخش ماجرا برای من غیر قابل قبول است.

ظاهراً در روبروی دانشگاه تبریز یک پایگاه بسیج بوده و بنا بر آنچه من شنیدم و آن موقع مطرح بود اعضای آن پایگاه هم حضور فعالی در این قضیه داشتند و حتی تیراندازی در آن شب شد و یک نفر از اعضای پایگاه نیز مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت شما چیزی به خاطر دارید؟

بله من هم این را شنیدم و آنجا در یک فاصله از در اصلی دانشگاه پایگاه بسیج بود و اینکه آن تیراندازی از چه سمت و سویی بوده و در واقع قاتل آن فرد چه کسی بوده است تا جایی که خاطر من هست معلوم نشد و در حاله‌ای از ابهام ماند.

دانشجویان که اسلحه نداشتند!

خیر ممکن است که وقتی یک تجمع صورت می‌گیرد و چندصد نفر دور هم جمع شوند چند نفر هم از این سو و آن سو نفوذ کنند و مسلح هم باشند. دانشجویان به ماهو دانشجویان نه اسلحه‌ای دارد و نه اینکه بنا بر این است که وارد مبارزه مسلحانه شود. دانشجویان به مساله‌ای اعتراض داشتند و تمام حرفشان هم غیر از این نبود که مثلاً اعتراض خود را با صدای بلند مطرح کنند یا بیانیهای بخوانند غیر از این دانشجویان کار دیگری نمی‌کردند.

اصلاً چرا در آنجا تیراندازی شد و غیر از جان باختن این فرد کسی دیگر هم مورد اصابت گلوله قرار گرفت؟ خیر نشنیدم کسی با گلوله زخمی شده باشد ولی با سنگ و چوب و چماق بسیار بود

به هر حال تیراندازی شده که یک نفر جان باخته! بله عرض کردم همه آن کسانی که در آنجا حی و حاضر بودند صدای تیراندازی و حتی رگبار را میشنیدند ولی این تیراندازی به صورت

هوایی بود. طبیعتاً اگر فرض کنیم که یک نفوذی وارد جمعیت شده باشد فقط یک نفر را هدف قرار نمیدهد و سعی میکند با استفاده از اسلحه خود تعداد وسیعی از هر دو طرف را مورد هدف قرار دهد؛ بنابراین این مساله منتفی است که یک یا چند نفر ضد انقلاب یا منافق نفوذ کرده باشند و همین یک نفر را کشته و رفته باشند و کسی هم نتوانسته باشد ردش را بگیرد! درگیری‌های خیابانی وقتی به خشونت کشیده میشود و خشونت از حدی خارج میشود دیگر غیر قابل پیش بینی است که از درون آن چه چیزی در بیاید ولی اتفاقی که آنجا افتاد و بسیار هم مایه تأسف بود همین جان باختن یکی از افرادی بود که در آنجا حضور داشت و به هر حال از مردم این کشور و جوان بود و میتواندست عمر بیشتری داشته باشد. چرا باید یک نفر در یک تظاهرات خیابانی کشته شود حداکثر این است که به گروهی اعتراض دارد و باورهای خاص خود را دارد ولی هرچه بود جریان مشکوکی بود و تا جایی که به خاطر دارم سازمان‌های متولی نظم و امنیت تا حدود زیادی دنبال کردند و همه فیلم‌ها و عکس‌هایی را که وجود داشت بررسی کردند و نهایتاً به نتایجی رسیدند ولی اتفاقی که افتاده بود برای این بود که در واقع درگیری و خشونت را به حد اعلای خود رساند.

آیا کشته شدن آن یک نفر پیگیری قضایی هم شد؟ بله هم از طرف دانشگاه و هم همانطور که اشاره کردم بازرسان مختلفی که از طرف شواری امنیت ملی آمده بودند همه موضوع را بررسی کردند و پرونده‌ای هم در قوه قضاییه در این خصوص تشکیل شد اما این که نتایج این پرونده چه بود من اطلاعی از آن ندارم.

البته ظاهراً نه شما، که هیچ کسی اطلاعی ندارد که این پرونده به کجا کشید و آیا قاتل پیدا شد یا خیر و تنها شما نیستید. آن شب چطور به پایان رسید و غائله چطور جمع شد؟

دانشجویان به هر کجا که توانسته بودند رفتند و در واقع به خوابگاه‌های خودشان یا حتی بعضاً آنها که خوابگاهی بودند به منازل فامیل‌ها و دوستان خود پناه برده بودند و جو بسیار پریشان و فوق العاده نگران‌کننده‌ای هم در بین دانشجویان و هم اساتید و هم کارکنان دانشگاه و خانواده‌هایی که دختران و پسرانشان در دانشگاه بودند، حاکم بود و خوب آن زمان ارتباطات وسیعی وجود نداشت تا همه از هم با خبر شوند و قطعاً هم خود دانشجویان و هم خانواده‌هایی که این اخبار به گوششان رسیده بود خیلی نگران و ناراحت بودند به همین خاطر دانشگاه امتحانات را تعطیل کرد و اعلام کرد دانشجویان به منازل خود برگردند تا زمانی که به آنها اطلاع داده شود که

دانشگاه بازگشایی شود و بیایند و امتحانات خود را بدهند.

ولی ظاهراً چند روز بعد از این قضیه دانشجویان دانشگاه تبریز و هیئت رئیسه دانشگاه دیداری با رهبر انقلاب داشتند درست است؟
بله اصلاً گزارشهای مختلفی به مراکز و مجامع و در حقیقت تصمیم گیرندگان و مسؤلان کشور و رئیس جمهوری، رهبری و وزارت علوم فرستاده شد و هیئتهای مختلف بازرسی چنانچه اشاره کردم از نهادهای مختلف و به ویژه متولیان امنیت کشور به لحاظ بحث اهمیت دانشگاهها آمدند و از دانشگاه بازدید کردند و گزارشهای مختلفی تهیه کردند آن هم یکی از فعالیتهایی بود که هیئت ریئسه آن زمان دانشگاه برای انعکاس وضعیت و دفاع از حقوق دانشجویان خود انجام داد.

آیا فکر میکنید واقعه بیست تیر در تبریز باعث سکتهای در فعالیتهای سیاسی دانشگاه و دانشجویان شد و در حقیقت دانشجویان به تعبیر عامیانه فیتیله را پایین کشیدند یا خیر تاثیری نداشت؟
بله به هر حال وقتی فعالیت و جریانی احساس کند که هزینههای بالایی را متحمل میشود به طور طبیعی ممکن است برگردد و احساس کند که باید کمی با احتیاط بیشتری حرکت کند. فرض کنید دانشجویی عضو یک انجمن علمی یا فرهنگی است خانواده او دیگر اجازه نمیدهد که وارد این فعالیتهای خود شود چون به او میگویند اگر بخواهید این کار را انجام دهید ممکن است درس یا دانشگاهت را از دست بدهی یا کتک بخوری. انسانها در شرایط مختلف تصمیمات را بر اساس مقتضیات و شرایط زمان خود میگیرند شرایط اگر خیلی امنیتی شود و فضا تند شود ممکن است عده زیادی دست از فعالیت بکشند و بگویند که ما عطای فعالیت سیاسی یا اجتماعی را به لقایش بخشیدیم.

این از بُعد دانشجویی است. آیا مسؤلان دانشگاه هم بعد از آن تضيقاتی برای فعالیت سیاسی و فرهنگی دانشجویان قائل شدند؟ فضای دانشگاه بعد از آن امنیتیتر شد؟

خیر تا جایی که به خاطر دارم یک نوع فضای یاس و ناامیدی در بین دانشجویان شکل گرفت و آنها احساس کردند که در واقع خیلی نمیتوانند در روند امور و روند تصمیم گیریهای کلان جامعه تاثیرگذار باشند و تا حدودی خودشان از فعالیتهای فوق برنامه کاستند اما تا جایی که خاطر هست آیین نامهها و در واقع فضا سازیها برنامه ریزیها و حمایتها از ناحیه وزارت علوم و مدیران دانشگاهها مبتنی بر این بود که دانشجویان دوباره به نوعی به دوران شور و نشاط و فعالیت اجتماعی برگردند.

در دیداری که دانشجویان با رهبر انقلاب داشتند ادبیات مقام رهبری چطور بود؟ آیا می‌توان گفت دلجویانه بود؟ اصولاً نوع برخورد ایشان با دانشجویانی که برای تظلم خدمت ایشان رسیده بودند چطور بود؟ تا جایی که به خاطر دارم ایشان همیشه از فاجعه کوی دانشگاه تهران به تلخی یاد می‌کردند که کاش اتفاق نمی‌افتاد و همیشه افرادی را که به صورت غیر قانونی دانشجویان را به قصد کشتن مورد ضرب و شتم قرار داده بودند- حتی دانشجویانی که ممکن بود انتقادات تندی علیه مسؤولان کشور داشتند- محکوم می‌کردند.

به عنوان سؤال آخر چون گفتید وقایع تیرماه ۷۸ نقطه عطفی در تاریخ جنبش دانشجویی در ایران بود فکر می‌کنید در بیست سال گذشته که از آن واقعه می‌گذرد جنبش دانشجویی چه مسیری را طی کرده و آینده این جنبش را چطور می‌بینید؟

همیشه این جنبش دانشجویی فراز و نشیب داشته و آن اتفاقات و وقایع سال ۱۳۷۸ یک نقطه عطفی بوده ولی به نظر من جامعه آن موقع هنوز امید خود را برای ادامه جنبش اصلاحی از دست نداده بود دلیل روشن آن هم اینکه دو سال بعد از آن واقعه دوباره در سال ۱۳۸۰ ما شاهد این هستیم که آقای خاتمی دوباره به عنوان رئیس جمهور با رأی بسیار بالاتری نسبت به دوره قبل انتخاب می‌شود و در سال ۸۰ هم بدنه دانشجویانی که این هزینه‌های مختلف و سنگین را متحمل بودند در میدان بودند و فعالیت می‌کردند و تأثیر می‌گذاشتند و همچنان به این باور رسیده بودند که جامعه به آنها تعلق دارند و می‌توانند با همه مشکلاتی که وجود دارد فرآیند اصلاحات را در جامعه به پیش ببرند اما به تدریج ما شاهد این هستیم که ممکن است این دانشجویان که بسیار فعال و تاثیرگذار بودند و با نیت پاک و بدون هیچ چشم داشتی فقط برای آینده بهتر جامعه خود فعالیت می‌کردند احساس کردند که کنار گذاشته شده‌اند و مطالبات آنها به خوبی پیگیری نمی‌شود و با موانع صعب العبوری مواجه می‌شوند و تا حدودی دوباره دچار یاس و ناامیدی می‌شوند و گروه‌های فرصت طلب یا تمامیت خواه این دانشجویان و جنبش اصیل دانشجویی را با زبان تحقیر یا حتی تهدید وادار به سکوت کنند و به یاس و ناامیدی آنها دامن بزنند تا اینکه ما شاهد هستیم که از سال ۱۳۸۴ اتفاقات دیگری در جامعه ما رخ می‌دهد و جریانی می‌آید و سکان امور را در دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی سیاسی و اجتماعی ما به دست می‌گیرد که دقیقاً نقطه مقابل عموم جامعه و بدنه اجتماعی فعال است و کاملاً یک ساز دیگری را کوک می‌کند که برخلاف روند بهبود و اصلاحی بود که در جامعه ما شروع شده بود و امید آن میرفت که جامعه را به سوی تعالی پیش ببرد.

از اینکه وقت خود را در اختیار فصل نامه خاطرات سیاسی قرار دادید
بسیار سپاسگزارم.
من هم سپاسگزارم و برایتان آرزوی توفیق می‌کنم.